



## نگاه فقه الحدیثی به روایات «نواقص العقول»

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۸

حیدر مسجدی\*

### چکیده

برخی روایات اسلامی، زنان را «نواقص العقول» توصیف کرده‌اند. این روایات، با برداشت‌ها و برخوردهایی گوناگون مواجه شده‌اند و در عرصه‌های علمی، بحث و جدل پدید آورده‌اند و مطالب متعددی در قالب‌های مختلف، درباره این موضوع نوشته شده است. در مجموع، سبب ورود برخی روایات می‌بینیم؛ برخی منکر صدور آنها شده‌اند، عده‌ای با پذیرش آن، قائل به کاستی عقل زنان شده و گروهی نیز آنها را پذیرفتند و راه تأویل را برگزیدند. گفتنی است این نصوص، در مهم‌ترین منابع حدیثی فریقین آمده است. به همین دلیل لازم دانستیم آنها را از جوانب متعددی بررسی کنیم و به این نتیجه رسیدیم که صدور این روایات انکارناپذیر و متن آن نیز قابل اعتماد است. از این‌رو چاره‌ای جز بررسی دلالت آن نداریم. پس از بررسی معانی «عقل» در لغت و حدیث و با کمک قرینه‌های به دست آمده، دریافتیم که مقصود از عقل در این روایات، دیه است و این دسته از روایات، در پی نکوهش غلبه زنان بر مردان برآمده‌اند. کلیدواژه‌ها: عقل، ایمان، زنان، نواقص العقول.

### مقدمه

بی‌گمان، مؤمن حقیقی کسی است که همواره در تمام امور و در همه ابعاد عقیدتی، گفتاری و کرداری، پیرو پیامبر<sup>ﷺ</sup> و اهل‌بیت ایشان<sup>علیهم‌السلام</sup> و تسلیم محض آنان باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ

\* عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث قم و مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم  
(.masjedi.1967@gmail.com)

حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.<sup>۱</sup>

در این راستا با تعدادی از احادیث روبه‌رو هستیم که زنان را «نواقص العقول» توصیف می‌کنند. تسلیم به آنها پس از احراز دو جهت محقق می‌شود: ۱. اطمینان از صدور آنها از سوی اهل‌بیت<sup>۲</sup>؛ ۲. فهم مراد جدی از آنها. از آن‌جا که در این زمان، کاستی عقل زنان و قدرت ادراکشان از این روایات برداشت می‌شود، پژوهش‌گران با این روایات، برخوردهای متعددی دارند؛ برخی مخالف بودن با آیات قرآن و ضعف اسانید را دلیل عدم پذیرش آنها به شمار آورده و عده‌ای نیز دلایل پذیرش را اطمینان از صدور روایات و تأویل معنایی دانسته‌اند؛ گروهی نیز از باب تسلیم به روایات، به برداشت ظاهری اکتفا کرده‌اند. نوشتار کنونی، درصدد است با پرتوافکنی همه‌جانبه بر این روایات، در فهم و کشف مقصود کلام معصومین<sup>۳</sup> برآید.

پیشینه بحث

درباره مراد از «نقصان عقل زنان»، از دیرباز بحث شده است. سید مرتضی (م ۱۳۶۴ق) در این‌باره می‌گوید:

و أما نقصان العقل، فمعلوم أن النساء أندر عقولاً من الرجال، وأن النجاة و اللبانة إنما يوجدان فيهن في النادر الشاذ، وعقلاء النساء و ذوات الحزم و الفطنة منهن معدودات، و من بهذه الصفة من الرجال لا تحصى كثر.<sup>۲</sup>

همچنین علامه مجلسی به این روایت می‌پردازد و متنی که در نهج البلاغه وارد شده را در نکوهش عایشه دانسته است.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، دوبار به آن اشاره کرده است؛ یکبار ذیل  
عنوان «کلام فی الإرث علی وجه کلی»<sup>۴</sup> و دیگری در «کلام فی معنی قیمومة الرجال علی النساء»<sup>۵</sup>.

آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطاء در نوشتاری با نام «المرأة»،<sup>۶</sup> آیت‌الله

۱. سوره نساء، آیه ۶۵.

۲. رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۸۴.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۲.

۵. همان، ص ۳۴۶.

۶. نک: مجله پیام زن، سال ۱۳۷۶، ص ۱۷۶ - ۱۸۷.

جوادی آملی در بخش‌هایی از کتاب *زن در آئینه جلال و جمال*،<sup>۱</sup> شیخ محمد مهدی آصفی در لابه‌لای مقاله «المرأة والولاية السياسية والقضائية دراسة في ضوء الفقه الإسلامي»<sup>۲</sup> و میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی به شرح این عبارت در *نهج البلاغه* پرداخته است.<sup>۳</sup>

معاصران دیگر نیز به این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند نجیة طلبة المسلمی در *انتكاسة العقل*، محمدرضا رجب‌نژاد در کتاب *خرد زیبا، بررسی شبهه نقصان عقل زن* و ...

افزون بر آن، تعدادی از پایان‌نامه‌ها مانند: «کاستی خرد زن از منظر روایات» از حجت‌الاسلام و المسلمین محمود کریمیان به این موضوع اختصاص دارد. برخی نیز به صورت ضمنی به آن پرداخته‌اند؛ مانند: «آسیب‌شناسی تحقیر زن در روایات فریقین» از زینب مجلسی‌راد. نکته تأمل‌برانگیز این است که همه بررسی‌های صورت گرفته در این موضوع، عقل را به معنای قدرت ادراک دانسته‌اند و با روایات بر اساس همین معنا برخورد کرده‌اند و تا کنون کسی را نیافته‌ایم که در پرتو معانی دیگر عقل \_ در لغت یا در روایات \_ و بنابر قرائن موجود، این روایات را بررسی نموده، سپس ارزیابی کند.

۱. نمونه‌هایی از روایات نقصان عقل زن

این روایات در منابع حدیثی فریقین آمده‌اند که به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف) روایات در منابع حدیثی شیعه

روی المحمدون الثلاثة عن أبي عبد الله قال: قال رسول الله: ما رأيت من ضعيفات الدين و ناقصات العقول أسلب لذي لب منكن.<sup>۴</sup>

و نیز در *من لا يحضره الفقيه* آمده است:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَّفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْاشِرَ النِّسَاءِ! مَا رَأَيْتُ  
نَـ \_\_\_\_\_ وَأَقْصَى عَقْلٍ  
و دِينَ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ إِنْئِي قَدْ رَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فَتَقَرَّبِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا اسْتَطَعْتُنَّ. فَعَالَتْ إِمْرَأَةً مِنْهُنَّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ!

۱. *زن در آئینه جلال و جمال*، ص ۲۳۰-۲۳۴ و ۲۳۹-۲۴۴.

۲. *مجلة فقه أهل البيت* [عربی]، ج ۳۶، ص ۸۱.

۳. *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه*، ج ۵، ص ۳۰۳.

۴. *الكافي*، ج ۵، ص ۳۲۲، ح ۱؛ *تهذيب الأحكام*، ج ۷، ص ۴۰۴، ح ۱۶۱۱۲؛ *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۱.

مَا نَقَصَ اللَّهُ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا وَلَا تَصُومُ، وَ أَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِكُنَّ فَشَهَادَتُكُنَّ إِنَّمَا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفَ الرَّجُلِ.<sup>۱</sup>

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نصوصی وجود دارد که تعابیر «نواقص العقول»، «نواقص الايمان» و «نواقص الحظوظ» در آنها ذکر شده است.<sup>۲</sup> افزون بر آن، برخی روایات نیز زنان را به «ضعاف العقول» توصیف کرده‌اند، مانند آنچه در حدیث مالک بن اعین آمده است:

حَرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام النَّاسَ بِصِفِّينَ فَقَالَ: ... وَلَا تُمَيِّلُوا بِقَبِيلٍ وَإِذَا وَصَلْتُمْ إِلَى رِجَالِ الْقَوْمِ فَلَا تَهَيِّجُوا سِتْرًا وَلَا تَدْخُلُوا دَارًا وَلَا تَأْخُذُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَا وَجَدْتُمْ فِي عَسْكَرِهِمْ وَلَا تُهَيِّجُوا أُمَّرَأَةً بِأَذَى وَإِنْ شَتَمْتُمْ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَبْتُمْ أُمَّرَأَةً كُمْ وَصَلَحَاءَكُمْ فَاتَّهَنَّ ضِعَافُ الْقَوَى وَالْأَنْفُسُ وَالْعُقُولُ وَقَدْ كُنَّا نُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَهِيَ مُشْرِكَاتٌ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَعَيْبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.<sup>۳</sup>

(ب) روایات در منابع حدیثی اهل تسنن در منابع حدیثی اهل تسنن این متون نیز نقل شده است و تعدادی از بزرگان محدثان آنان \_ مانند بخاری \_ این روایات را نقل کرده‌اند. به نمونه‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم:

خرج رسول الله صلی الله علیه و آله في أضحى أو فطر إلى المصلى فمرّ على النساء فقال: يا معشر النساء! تصدقن فإني أريتكن أكثر أهل النار. فقلن: وبم يا رسول الله؟ قال: تكثرن اللعن وتكفرن العشير، ما رأيت من ناقصات عقل ودين أذهب للب الرجل الحازم من إحدائكن. قلن: وما نقصان ديننا وعقلنا يا رسول الله؟ قال: أليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل؟ قلن: بلى. قال: فذلك من نقصان عقلها، أليس إذا حاضت لم تصل ولم تصم؟ قلن: بلى. قال: فذلك من نقصان دينها.<sup>۴</sup>

البته این روایت، با اختلافی در منابع حدیثی دیگر نیز نقل شده است.<sup>۵</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۱، ح ۴۳۷۵.

۲. نک: نهج البلاغه، خطبه ۸۰؛ خصائص الأئمة، ص ۱۰۰؛ المستترشد في إمامة علي بن أبي طالب، ص ۴۱۸؛ الخصال، ص ۳۷۷؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۶۵۷ و ۶۷۷.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۹، ح ۴؛ نهج البلاغه، کتاب ۱۴؛ الجمال والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص ۳۷۰.

۴. صحيح بخاری، ج ۱، ص ۷۸؛ سنن الكبرى، ج ۴، ص ۲۳۵؛ تفسير قرطبي، ج ۳، ص ۸۲؛ نيل الأوطار، ج ۱، ص ۲۵۳ (به اختصار).

۵. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۶۱؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴۶۷۹؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۲۷۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۶، ح ۴۰۰۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۶۶ و ۳۷۳؛ السنن

ملاحظاتى درباره این روایات

با نگاهی دقیق به روایات یادشده، چند نکته قابل توجه خواهد بود:

۱. با توجه به این که این روایات در مهم ترین منابع حدیثی فریقین آمده اند، هم در کتب اربعه و هم در دیگر کتاب های حدیثی شیعه نقل شده اند. اهل تسنن نیز این روایات را در صحاح و دیگر کتب با اسانید متعددی نقل کرده اند. بنابراین نمی توان صدور این روایات را زیر سؤال برد؛ چون در منابع مشهور و معتبر فریقین وارد شده است.

۲. به نظر می رسد روایات نقل شده در منابع اهل تسنن، در اصل یک یا دو روایت بوده اند و تعدد آنها به دلیل اختلاف در نقل راویان است.

۳. همه روایات نقل شده در منابع اهل تسنن، از پیامبر ﷺ است و آنچه در منابع حدیثی معتبر ما آمده، از رسول خدا ﷺ یا از امیرالمؤمنین ﷺ است. روایت هایی که از امام صادق یا از امام حسن عسکری ﷺ نقل شده، به رسول خدا ﷺ منتهی می شوند و در این باره از امامان معصوم ﷺ متنی وجود ندارد.

۴. نکته درخور توجه این است که بر خلاف اهل بیت ﷺ، پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ حاکم بودند. از این رو اگر این نصوص، دال بر نقصان عقل زن و کوتاه فکری او باشد، قطعاً احساسات زنان را - که نیمی از جامعه را تشکیل می دهند - جریحه دار می کرد و صدور چنین کلامی از سوی یک حاکم با بصیرت و درایت، بسیار بعید است.

۵. این سخنان اگر با انگیزه سرزنش زنان باشد، بی تردید مخالف شیوه و روش قرآنی خواهد بود. قرآن کریم زنان را همچون مردان، کرامت بخشیده و تنها معیار ارزشمندی را تقوا می داند و نه زن و مرد بودن را. خداوند می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۝۱﴾

همچنین خداوند متعال زنان و مردان را با لحنی یکسان خطاب کرده و فرموده است:

﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُم وَالْحَافِظَاتِ

الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸، ج ۱۰، ص ۱۴۸ و ۱۵۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۱، ص ۴۶۲، ج ۶۵۸۵؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۰، ج ۹۲۷؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۲ - ۶۰۳؛ مسند الحمیدی، ج ۱، ص ۵۱، ج ۹۲؛ صحیح ابن خزیمة، ج ۳، ص ۳۶۸ - ۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۱۱۵ - ۱۱۶، ج ۱۳، ص ۵۴ - ۵۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۹، ص ۱۸۷، ج ۵۲۸۴ و ۴۸، ج ۵۱۱۲.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا<sup>۱</sup>.

و نیز می‌فرماید:

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا<sup>۲</sup>.

زنان را نیز چنین خطاب می‌کند:

وَمَنْ يَقْتُ مِثْلًا لِمَنْ يَكُنَّ لِيهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَاعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا<sup>۳</sup>.

۶. همه این روایات \_ با وجود اختلاف در متن و اختلاف راوی \_ برای نقصان عقل زنان، دلیلی یکسان ذکر کرده‌اند و آن دلیل عبارت است از این‌که شهادت زن، نصف شهادت مرد به شمار می‌آید. جز این هیچ دلیل دیگری ذکر نشده است، در حالی که این دلیل \_ چنان‌که خواهد آمد \_ با نقصان قدرت درک زنان ارتباطی ندارد.

۷. در برخی روایات، به جای «ناقصات العقول»، عبارت «ضعف العقول»

آمده  
و دلیل ضعف عقل آنان \_ چنان‌که تبیین شده \_ عاطفی و احساساتی بودن آنان است. این تفاوت در تعبیر و در علت کاشف از تفاوت معنای ضعف عقل و نقص عقل است  
و این‌که مراد از نقص عقل، غیر از ضعف عقل است؛ چرا که در غیر این صورت، دلیل نقص عقل را عاطفی بودن زنان مطرح می‌کرده است، ولی این تعلیل در هجرت بیچ متن  
وجود ندارد.

۸. با مراجعه به ابواب شهادت<sup>۴</sup> در می‌یابیم که شهادت زن در موارد مختلف، متفاوت است؛ شهادت او در برخی موارد پذیرفته نیست و در برخی موارد پذیرفته است، به شرط آن‌که همراه مرد یا سوگند باشد، و در برخی موارد به تنهایی پذیرفته می‌شود. با دقت در دلیل نقص عقل زنان و این‌که شهادت آنان نصف شهادت مردان است، معلوم می‌شود تنها قسم دوم مد نظر است. از این‌رو برای فهم دقیق این تعلیل، لازم است ویژگی موارد قسم دوم \_ که شهادت زنان همراه شهادت مرد پذیرفته می‌شود \_ مورد بررسی قرار گیرد.

۱. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۲. سوره فتح، آیه ۵.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۵۰.

۹. با توجه به نکات یادشده، این سؤال مطرح می‌شود که اگر مراد از نقص عقل، نقص قدرت ادراک زنان باشد، شایسته بود به مواردی که سوگند آنها پذیرفته نیست، اشاره می‌شد، به‌ویژه آن‌که موارد پذیرفته نشدن شهادت زنان، بیش از موارد پذیرش شهادت آنان است؛ زیرا کسی که توان عقلی‌اش ضعیف است، درک درستی از مسائل پیرامونی خویش ندارد و پذیرش شهادت وی موجب از بین بردن حقوق دیگران است. از این‌رو برداشت، تعلیل با معلل انسجام ندارد.

مواردی که شهادت زنان در آن جایز است

روایات، در تعیین مواردی که شهادت زنان در آن جایز است اختلاف دارند؛ با نگاهی به روایات *الکافی*، ذیل عنوان «بَابُ مَا يَجُوزُ مِنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ وَمَا لَا يَجُوزُ»، در خواهیم یافت شهادت زنان در سه بخش ذکر شده است؛ برخی موارد هرگز پذیرفتنی نیست، برخی دیگر به همراه شهادت مردان، قابل پذیرش است

و در مواردی نیز شهادت آنان به تنهایی پذیرفته می‌شود. تفصیل آن از این قرار است: شهادت زنان در رؤیت هلال ماه،<sup>۱</sup> حدود<sup>۲</sup> و طلاق<sup>۳</sup> جایز نیست؛ ولی در نکاح

و قرض اگر به همراه شهادت مرد باشد، جایز است.<sup>۴</sup> همچنین شهادت آنان در زنا، به همراه شهادت سه مرد جایز است؛<sup>۵</sup> ولی در قتل،<sup>۶</sup> تولد نوزاد و بکارت جایز

است.<sup>۷</sup> همچنین شهادت زنان به تنهایی در مواردی که مردان نمی‌توانند شهادت دهند، جایز است.<sup>۸</sup>

با ملاحظه این روایات، مشخص می‌شود که پذیرش یا عدم پذیرش شهادت، امری تعبدی است که تابع مصالحی خاص است و هیچ ارتباطی با نقصان عقل ندارد؛ از این‌رو شهادت زن در نکاح پذیرفته است، ولی در طلاق پذیرفته نیست و هر دو از یک باب هستند. همچنین شهادت زن در قتل و زنا پذیرفته است، ولی در حدود پذیرفته نیست. با توجه به این‌که قتل شدیدتر از حدود است، لازم است

۱. *الکافی*، ج ۷، ص ۳۹۱، ح ۶ و ۸.

۲. همان، ص ۳۹۰، ح ۱.

۳. همان، ح ۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۹۱، ح ۴، ۵، ۸.

۶. همان، ص ۳۹۰، ح ۱.

۷. همان، ح ۲.

۸. همان، ص ۳۹۱، ح ۴، ۵، ۸.



احتیاط در آن بیشتر رعایت شود. ضمن این‌که نقص اگر عقل به معنای غلبه احساسات باشد، احساسات زن در قتل غلبه بیشتری دارد تا مردی که به حدود، ختم می‌شوند.

## ۲. معنای عقل

الف) عقل در لغت

خلیل فرایدی می‌نویسد:

العقل: نقيض الجهل. عقل يعقل عقلاً فهو عاقل. والمعقول: ما تعقله في فؤادك... وعقل بطن المريض بعدما استطلق: استمسك. وعقل المعتوه ونحوه والصبي: إذا أدرك وزكا. وعقلت البعير عقلاً شددت يده بالعقال أي الرباط... وعقلت القتل عقلاً: أي ودبت ديبته من القرابة لا من القاتل... والعقل: الحصن وجمعه العقول.<sup>۱</sup>

ابن‌فارس آورده است:

العين والقاف واللام أصل واحد منقاس مطرد يدل عظمه على حبة في الشيء أو ما يقارب الحبة، من ذلك العقل وهو الحابس عن ذميم القول والفعل... ومن الباب المعقل والعقل وهو الحصن وجمعه عقول... ومن الباب العقل وهي الدية يقال: عقلت القتل أعقله عقلاً إذا أدبت ديبته...<sup>۲</sup>

ابن‌اثیر نیز در این‌باره می‌گوید:

قد تكرر كككككفي الحديث ذكر العقل، والعقول، والعاقلة أما العقل: فهو الدية، وأصله: أن القاتل كان إذا قتل قتيلاً جمع الدية من الإبل ففعلها بفناء أو لياء المقتول... وكان أصل الدية الإبل، ثم قومت بعد ذلك بالذهب والفضة والبقر والغنم وغيرها.<sup>۳</sup>

ب) عقل از دیدگاه محدثان

شیخ حر عاملی نوشته است:

العقلُ يُطْلَقُ فِي كَلَامِ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ عَلَى مَعَانٍ كَثِيرَةٍ وَبِالتَّبَعِ يُعْلَمُ أَنَّهُ يُطْلَقُ فِي الْأَحَادِيثِ عَلَى ثَلَاثَةِ مَعَانٍ: أَحَدُهَا قُوَّةُ إِدْرَاكِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَهُمَا وَمَعْرِفَةُ سَبَابِ الْأُمُورِ وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَهَذَا هُوَ مَنَاطُ التَّكْلِيفِ. وَثَانِيهَا: حَالَةٌ وَمَلَكَةٌ تَدْعُو إِلَى اخْتِيَارِ الْخَيْرِ وَالْمَنَافِعِ وَاجْتِنَابِ الشَّرِّ وَالْمَضَارِّ. وَثَالِثُهَا: التَّعَقُّلُ بِمَعْنَى الْعِلْمِ وَإِذَا يُعَابَلُ بِالْجَهْلِ لَا بِالْجُنُونِ.<sup>۴</sup>

۱. کتاب‌العین، ج ۱، ص ۱۵۹، عقل.

۲. ترتیب مقایس‌اللغة، ص ۶۹۱، عقل.

۳. النهایة فی غریب‌الحديث، ج ۳، ص ۲۷۸ - ۲۸۲، عقل.

۴. وسائل‌الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۸.

علامه مجلسی نیز در این باره می‌نویسد:

اعلم أن فهم أخبار أبواب العقل يتوقف على بيان ماهية العقل واختلاف الآراء والمصطلحات فيه فنقول إن العقل هو تعقل الأشياء وفهمها في أصل اللغة واصطلاح إطلاقه على أمور.<sup>١</sup>

وی در ادامه شش معنا را برای عقل ذکر می‌کند. نکته درخور توجه این است که این دو محدث بزرگوار، به دیگر معانی به کار رفته عقل در روایات \_ همانند معنای وارد در این روایت شیخ صدوق: «سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقِيلَ لَهُ مَا الْعَقْلُ فَقَالَ التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ حَتَّى تُنَالَ الْفُرْصَةَ»<sup>٢</sup> \_ اعتنا نکرده‌اند. همچنین به‌کارگیری آن به معنای «دیه» که ابن‌اثیر در ابتدای معنای عقل آن را ذکر کرده است.

ج) کاربرد «عقل» به معنای «دیه»

واژه «عقل» در برخی روایات به معنای «دیه» به کار برده شده است و این معنا در روایات بسیاری در کتب فریقین آمده است؛ نمونه‌هایی از این روایات را نقل می‌کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَيْشًا إِلَى خَتَمٍ فَلَمَّا غَشِيَهُمْ اسْتَعْصَمُوا بِالسُّجُودِ فَقِيلَ بَعْضُهُمْ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَعْطُوا الْوَرْتَةَ يَنْصِفِ الْعَقْلَ بِصَلَاتِهِمْ.<sup>٣</sup>

در روایت سکونی آمده است:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ كَكَكَكَكَكَكَكَكَكَكَكَ فِي كُلِّ مَفْصِلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ ثَلَاثَ عَقْلٍ تِلْكَ الْأَصَابِعُ إِلَّا الْأَبْهَامَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقْضِي فِي مَفْصِلِهَا يَنْصِفُ عَقْلَ تِلْكَ الْإِبْهَامِ لِأَنَّ لَهَا مَفْصِلَيْنِ.<sup>٤</sup>

وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ كِهَانَ يَقُولُ الْخُنْثَى يُورَثُ مِنْ حَيْثُ يَبُولُ فَإِنْ بَالَ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَمَنْ أَيُّهُمَا سَبَقَ الْبَوْلُ وَرِثَ مِنْهُ فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَبُلْ فَيَنْصِفُ عَقْلَ الرَّجُلِ وَيَنْصِفُ عَقْلَ الْمَرْأَةِ.<sup>٥</sup>

روایاتی دیگر نیز در منابع حدیثی معتبر ما آمده است.<sup>٦</sup>

١. بحار الأنوار، ج ١، ص ١٠٠.

٢. معانی الأخبار، ص ٢٤٠، ج ١.

٣. الکافی، ج ٥، ص ٤٢، ج ١.

٤. من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٥١، ج ٥٣٣٦.

٥. همان، ج ٤، ص ٣٣٦، ج ٥٧٠١؛ تهذیب الأحکام، ج ٩، ص ٣٥٤، ج ٤.

٦. نک: الکافی، ج ٧، ص ١٧٠، ج ١، ص ٣٥٥، ج ٦؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٣٦، ج ٣٤٧٤؛ تهذیب الأحکام،

ج ٩، ص ٣٩٦، ج ١٤١٤، ج ١٠، ص ٢٤٩، ج ٩٨٧؛ الإستبصار، ج ٤، ص ٢٤، ج ٢؛ المقنع، ص ٥٣٦.

در این باره در کتب اهل سنت نیز روایاتی نقل شده است تا جایی که برخی محدثان‌شان، عنوان باب را «باب عقل المرأة» گذاردند.<sup>۱</sup> به نمونه‌ای از آنها توجه کنید:

عن ابي هريرة قال: قال النبي: البهيمة عقلها جبار، والبئر عقلها جبار، والمعدن عقله جبار، وفي الركاز الخمس.<sup>۲</sup>

نگاهی به روایاتی که عقل را به معنای دیه به کار برده‌اند با نگاهی دقیق به روایاتی که عقل را به معنای دیه به کار برده‌اند، این موارد جل نظر می‌کند:

۱. در روایات اهل‌تسنن دو تعبیر «عقل أهل الذمة» و «عقل زوجها» به کار رفته است، در حالی که تمام آنچه در احادیث شیعه دربارهٔ دیهٔ اهل ذمه و ارث زن از دیهٔ همسرش با لفظ «دیه» آمده است.<sup>۳</sup> با دقت در این روایات مشخص شد روایات اهل‌سنت از پیامبر ﷺ و روایات ما از صادقین ﷺ نقل شده‌اند.

۲. روایات وارده در منابع حدیثی ما که واژه «عقل» را به معنای «دیه» به کار

برده‌اند همگی از پیامبر ﷺ یا از امیرمؤمنان ﷺ هستند و چنین روایتی از دیگر معصومین نقل نشده است. روایاتی نیز که از امام صادق و امام عسکری ﷺ نقل شده، به پیامبر ﷺ یا امیر المؤمنین ﷺ منتهی می‌شوند. روایات اهل‌سنت نیز به پیامبر ﷺ یا به امیر المؤمنین ﷺ و یا به برخی صحابه منتهی می‌شوند، به جز روایت ربیعة الرأي.<sup>۴</sup>

۳. با توجه به دو نکته پیشین، روشن می‌شود که به‌کارگیری واژه «عقل» به معنای «دیه» در نیمه اول قرن اول شایع بوده است و بعدها استعمال این واژه به این معنا کنار گذاشته شد و این نشان‌گر تغییر معنایی این واژه است.

۴. با درنگ در نکته‌ای که گذشت و این‌که روایات دال بر نقصان عقل زن، تنها از پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ نقل شده‌اند، این احتمال مطرح می‌شود که مراد از عقل در این روایات، دیه و نه قدرت ادراک است، خصوصاً زمانی که این تعبیر مشابه را در روایاتی که عقل را به معنای دیه به کار برده‌اند ملاحظه کنید؛ مانند دو روایت ذیل است:

۱. نک: الاستنکار، ج ۸، ص ۶۴.

۲. معجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۸۴؛ علل دارقطنی، ج ۱۰، ص ۳۶، س ۱۸۲۹؛ همچنین نک: الکامل، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. کافی، ج ۷، ص ۱۴۱، ج ۸ و ۹، باب میراث قاتل و ص ۳۰۹، باب المسلم یقتل الذمی أو یجرحه.

۴. المصنف، ج ۹، ص ۳۹۴، ج ۱۷۷۴۹؛ همچنین نک: ج ۱۷۷۵۰ و ۱۷۷۵۳.

عن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده أن رسول الله ﷺ قال: عقل المرأة مثل عقل الرجل، حتى تبلغ الثلث من ديتها.<sup>۱</sup>

عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال: رسول الله ﷺ: عقل أهل الذمة  
نصف عقل المسلمين.<sup>۲</sup>

روشن است که مراد از عقل در این روایات، دیه است، نه قدرت درک و فهم.

(د) فهم قدمای محدثان از این روایات

از جمله موارد بسیار کارگشا در فهم حدیث، برداشت قدمای محدثان از روایات است؛ زیرا آنان به زمان معصوم<sup>۳</sup> نزدیک بودند، قرینه‌های فراوانی که در فهم حدیث نقشی مهم ایفا می‌کنند را در اختیار داشتند و بسیاری از منابع و نصوص حدیثی \_ که امروزه در اختیار ما نیست \_ در دسترس آنان بود. عدم تطور معنایی واژگان احادیث نیز از جمله این دلایل است. این برداشت را می‌توان با مراجعه به عناوین ابوابی که روایات را در ذیل آن آورده‌اند به دست آورد.

فهم محدثان شیعه

۱. شیخ کلینی آن را در باب دوم از «کتاب نکاح» در باب «غلبه النساء» آورده است.<sup>۳</sup> وی در این باب، دو روایت ذکر کرده که روایت نخست، موضوع مورد بحث ماست و دیگری روایتی است که با سند خویش آورده است:

عن عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ: يَا عُقْبَةُ! شَفَلْنَا عَنْكَ هَوْلَاءِ النِّسَاءِ.

آنچه فهم او را از این روایت می‌رساند، این است که مراد این روایت را طعن و سرزنش زنان و بیان نقصان عقل آنان نمی‌داند، بلکه مقصود، غلبه زنان بر مردان است. از این رو آن را در ابواب عقل ذکر نکرده است و اگر برداشت وی از عقل همان قدرت ادراکی بود، باید این روایت را در «کتاب عقل و جهل» ذکر می‌کرد<sup>۴</sup> یا در ابواب دیگری همچون «باب المؤمن وعلاماته و صفاته» که مناسب آن بود می‌آورد.<sup>۵</sup>

از این رو برداشت شیخ کلینی از این حدیث، این است که زنان با این که

۱. سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۷۳، ح ۲۱۰۵؛ همچنین نک: معرفة السنن والآثار، ج ۶، ص ۲۲۵، ح ۴۹۳.

۲. سبل السلام، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۹.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۰ - ۲۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

نواقص‌الدین<sup>۱</sup> و نیز نواقص‌الدیه<sup>۲</sup> هستند، سبب سلب عقل مردان شدند، با این‌که مقتضای این دو ویژگی، عدم تأثر و مشغولیت مردان به آنان است. شیخ حر عاملی نیز این دو روایت را در باب «گِراهَةُ الإفراطِ فِي حُبِّ النِّسَاءِ وَتَحْرِيمِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَرَّمَاتِ» ذکر کرده است،<sup>۳</sup> به این معنا که افراط در حبّ آنان و مشغولیت با ایشان مذموم است و اگر زنی دارای چنین صفاتی باشد، دوری از او شایسته است. در تأیید این سخن، ابن‌ماجه \_ از اهل تسنن \_ نیز چنین برداشتی از روایت دارد. وی این روایت را در باب «فتنة النساء» آورده است<sup>۴</sup> کککککک بر فتنه زنان و سلب عقول مردان توسط آنان دلالت دارد.

۲. شیخ صدوق این دو روایت را در باب «المذموم من أخلاق النساء و صفاتهن» ذکر می‌کند<sup>۵</sup> کککککک بیان‌گر فهم وی از این دو روایت است و این‌که با وجود این دو صفت مذموم در زنان، تعلق شدید به آنان، شایسته نیست.

۳. شیخ طوسی آن را در باب «اختیار الأزواج» ذکر کرده است<sup>۶</sup> کککککک کاشف از فهم وی از این روایت است.

فهم محدثان اهل سنت

۱. بخاری این روایت را در باب «ترك الحائض الصوم» آورده است<sup>۷</sup> کککککککک فهم وی از آن را بیان می‌کند. وی دلیل آن را روزه نگرفتن زنان در حیض دانسته و به منزله سرزنش و طعن بر زنان برنمی‌شمرد.

۲. مسلم، روایت را در باب «بیان نقصان الايمان بنقص الطاعات» آورده است<sup>۸</sup> و ترمذی در باب «فی استكمال الايمان والزيادة والنقصان» ذکر می‌کند<sup>۹</sup> کککککککککککک بیان‌گر فهم آنان از روایت است. آنان در جایگاه بیان عوامل ازدیاد و نقصان ایمان هستند که آن را عمل می‌دانند. از این‌رو زمانی که زن در هر ماه از نماز و روزه باز می‌ماند، عمل او کم می‌شود و در بیان سرزنش او نیستند.

۱. اشاره به جنبه اخروی.

۲. اشاره به جنبه مادی و دنیوی.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴.

۴. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۳۶.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۱ و ۴۳۷۵.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹.

۷. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۸.

۸. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۱.

۹. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳. ابن‌ماجه آن را در باب «فتنة النساء» می‌آورد.<sup>۱</sup> برداشت او از این روایت نیز سرزنش زنان نیست، بلکه او نیز زنان را فتنه‌ای برای مردان می‌داند.

۴. ابن‌خزیمه روایت را در باب «إسقاط فرض الصلاة عن الحائض أيام حیضها» می‌آورد<sup>۲</sup> و فهم او از این روایت همانند مسلم است.

۵. بیهقی این روایت را در تعدادی از ابواب همچون «الحائض لا تصلی ولا تصوم»،<sup>۳</sup> «الشهادة في الدين وما في معناه مما يكون مالاً أو يقصد به المال»<sup>۴</sup> و «ما جاء في عددهن» ذکر می‌کند،<sup>۵</sup> همان‌گونه که آن را در «کتاب معرفة السنن و الآثار» در باب «في أن شهادة النساء لا رجل معهن» آورده است<sup>۶</sup> و در همه ابواب ذکر شده، «عقل» هیچ ارتباطی به قدرت ادراک زنان ندارد.

به نظر می‌رسد برداشت قدمای محدثان از این روایات، با فهم محدثان معاصر کاملاً متفاوت است و برداشت آنان از این روایات، هرگز سرزنش و نکوهش زنان نبوده و ظاهراً علت این تفاوت تطور دلالتی، لفظ «عقل» است.

۳. مقصود از این روایات

در بررسی لغوی «عقل»، برای این واژه چندین معنا ذکر شده است که قطعاً برخی معانی، مقصود نیستند. از این‌رو به آن‌ها نخواهیم پرداخت و تنها مواردی که محتمل است، بررسی خواهیم کرد که عبارت‌اند از:

۱. العقل: نقیض الجهل، عقل یعقل عقلاً فهو عاقل، والمعقول: ما تعقله في فؤادك.

۲. عقل المعتوه ونحوه والصبی: إذا أدرك وزكا.

۳. العقل: الدية.

اولین احتمال، به معنای نواقص العقول بودن زنان است. معنای دوم، بر درک ناقص زنان اشاره می‌کند و معنای سوم، دال بر ناقص بودن دیه زنان است. احتمال نخست، با این دلایل رد می‌شود:

۱. این برداشت معنا، خلاف فهم محدثان است.

۲. مخالف واقعیت خارجی است؛ زیرا زنان بسیاری هستند که به مدارج علمی بالایی دست پیدا می‌کنند. آمار رسمی کشور هر ساله حاکی از نسبت حدود ۵۰٪

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۳۶.

۲. صحیح ابن‌خزیمه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. السنن الکبری، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۶. معرفة السنن والآثار، ج ۷، ص ۳۸۲.

یا حتی بیشتر دانشجویان زن، در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز علمی است؛ هرچند در نبوغ، مردان بوی سبقت را برده‌اند. دلیل دیگر در رد این معنا این است که میان عقل مردان و زنان تفاوتی وجود ندارد؛ چون عقل مدار تکلیف است و هر دو مکلف هستند.

بسیاری از افراد، احتمال دوم را برگزیده‌اند. در واقع بیشتر تألیفاتی که تا کنون در این باره انجام شده، این معنا را ذکر کرده‌اند و در شرح آن نیز دچار اختلاف نظرهایی شده‌اند. در این باره گفته شده است:

یکم. مراد از عقل همان عقل نظری است؛ یعنی همان قوه‌ای که مسئولیت درک وقایع پیرامون فرد و وقایع خارجی را دارد که شامل بدیهیات و مقدمات برای استنتاج معلومات است.<sup>۱</sup>

دوم. مراد از آن، عقل عملی است و آن قوه‌ای است که مسئولیت ادراک حسن و قبح اعمال را برعهده دارد و دال بر ضعیف بودن این قوه در زنان نسبت به مردان است.<sup>۲</sup>

سوم. مراد از آن، عقل آلی است؛ یعنی قوه‌ای که مسئولیت برنامه‌ریزی زندگی برای رسیدن به مطلوب است که به آن، عقل معاش نیز می‌گویند. بنا بر این، مراد از نقص عقل زنان، ضعف توانایی آنان در اداره و تدبیر مسائل زندگی است.<sup>۳</sup>

این معانی، به دلیل اصطلاحی بودن و ذکر نکردن آنها در لغت و نیز به کار نرفتن آنها در روایات، پذیرفتنی نیست و احادیث را بر اساس چنین معنایی نمی‌توان فهمید. همچنین واقع خارجی نشان دهنده این است که زنان، حسن و قبح امور را درک می‌کنند و ادعای کاستی عقل زنان به این معنا نیازمند دلیل و شاهد است.

آری، ممکن است گفته شود زنان جامعه آن روز، همانند زنان امروزی نقشی در جامعه نداشتند و این دال بر ناقص بودن عقل‌شان نسبت به مردان است، در نتیجه نقص عقل زنان، قضیه‌ای خارجی، نه حقیقی است. از این رو مانند نقلی که در نهج البلاغه پس از جنگ جمل ذکر شده است، برخی بر عایشه تطبیق دادند، در حالی که این توجیه درست نیست؛ زیرا این روایت از پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> نیز نقل شده است.

همچنین معنای دوم عقل \_ یعنی «عقل عملی» \_ به قرآینی نیاز دارد که دال بر آن باشد و این قرآین افزون بر به کار نرفتن آنها در لغت، مفقودند. به طور کلی، کسی که درصدد اثبات یک معناست باید به این دو مسئله دقت

۱. درامدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۷۲.

۲. همان.

۳. همان.

کند:

۱. معنا باید مطابق لغت یا استعمال دیگر احادیث باشد.  
۲. در صورت تعدد معانی، باید قرینه دال بر معنای انتخابی ذکر شود. این در حالی است که معانی ذکر شده، مطابق لغت نیستند و قرینه‌ای نیز به همراه ندارند. از این رو نمی‌توان آن را مراد جدا از این روایات دانست و به فرض پذیرش این معانی، زنان هیچ نقشی در نقص عقلشان ندارند. بنابر این چرا این‌گونه مورد توییح و سرزنش قرار می‌گیرند؟ این در حالی است که در برخی روایات در تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ چنین آمده است:

شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای «الحمیر» را سؤال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: «الله اکرم من أن یخلق شیئاً ثم ینکره»<sup>۱</sup>.

افزون بر آن، این معانی و این شیوه سخن، با اشکالات زیر مواجه است:  
۱. با جایگاه سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام که از حاکمان حکومتی بودند \_ مغایرت دارد و هرگز یک حاکم بصیر و با درایت، احساسات نیمی از مردم حکومت خویش را علیه خود بر نمی‌انگیزد.  
۲. انسجام نداشتن این تعلیل با معنای ذکر شده برای عقل؛ همان گونه که شهید مطهری به آن تصریح کرده است که شهادت زن، هیچ رابطه‌ای با عقل او ندارد؛ چون شهادت متعلق به محسوسات است نه معقولات و شهادت دادن به معقولات قابل پذیرش نیست، بلکه شهادت نیست.<sup>۲</sup>  
۳. بر اساس این معنا، نیازی نیست شهادت زن، نصف شهادت مرد محسوب شود. اگر زنی بر وام گرفتن شخصی از شخص دیگری شهادت دهد، یا توانایی درک آن را با عقل خویش دارد یا ندارد؛ اگر داشته باشد، چرا شهادت او به طور کامل پذیرفته نمی‌شود و اگر نداشته باشد، زمینه ضایع شدن حقوق افراد است.  
۴. با برداشت و فهم قدمای محدثان فریقین از این روایات مخالف است. احتمال سوم، هر چند از سوی کسی ذکر نشده است و به نظر برخی بعید قلمداد می‌شود، ولی به نظر ما این معنا درست است. در تأیید آن می‌توان این دلایل را مطرح کنیم:

۱. با جایگاه سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام که قائلان این کلام هستند \_ انسجام دارد؛ یک حاکم سیاست‌مدار سخنی را که سبب جریحه‌دار شدن احساسات نیمی از جامعه باشد بر زبان نمی‌آورد؛ اما اگر مراد از این سخن، دیه باشد، این نقص یک امر تشریعی خواهد بود و بیان آن هرگز سبب برانگیختن احساسات

۱. مشارق أنوار الیقین، ص ۱۲۵.

۲. «زن و جامعه در نگرش استاد مطهری: زن و گواهی»، ص ۱۱.



زنان نخواهد شد.

۲. اگر عقل را به معنای دیه بدانیم، سه نقص مطرح شده در روایت کاملاً با یکدیگر منسجم خواهند بود: «فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَعُقُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ» و روایت در مقام بیان اختلاف زنان و مردان در برخی احکام زنان، در برخی ایام ماه، از نماز و روزه کناره‌گیری می‌کنند و دیه و ارث آنان نصف مردان است و هیچ تحقیری برای زن ندارد.

۳. این معنا با تعبیر متعددی همچون «نواقص العقول» \_ که در برخی روایات آمده \_ و «ضعاف العقول» \_ که در روایات دیگر است و در بیان جایگاه و شأن عقل زنان قرار دارد \_ انسجام دارد؛ چرا که اصل در قیدها، احترازی بودن آنها است، در حالی که اگر عقل را به معنای توانایی ادراک تلقی کنیم، هر دو تعبیر، یک معنا خواهد داشت و قید تبیین‌کننده خواهد بود.

۴. روایات، از واژه «عقل» درباره زنان و واژه «لب» درباره مردان استفاده کرده است که کاشف از تعدد معنای این دو است. در کافی، فقیه و تهذیب آمده است:

ما رأيتُ من ضَعِيفَاتِ الدِّينِ وَ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ.

ما رأيتُ من ناقصات عقل و دین اذهب للرب الرجل الحارم من إحدانك.<sup>۱</sup>

ما رأيتُ من ناقصات عقل و دین أغلب لذوی الألباب وذوی الرأی منكن.<sup>۲</sup>

ما رأيتُ من نواقص عقل و دین اذهب بقلوب ذوی الألباب منكن.<sup>۳</sup>

ما رأيتُ ناقصات عقل و دین أغلب لألباب ذوی الرأی منكن.<sup>۴</sup>

ما رأيتُ من ناقصات عقل و دین أغلب لذی لب منكن.<sup>۵</sup>

۵. این معنا با تطور دلالتی \_ به فرض وقوع آن \_ در لفظ «عقل» منسجم است.

۶. با چنین برداشتی از این روایات، شاهد هم‌سویی و همانندی میان روایات و واقع خارجی خواهیم بود. آنچه را که روان‌شناسان درباره زنان گفته‌اند، در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية* آمده است:

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۸؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ صحیح ابن‌خزیمه، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۲۷۴۵.

۳. مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴. التمهید، ج ۳، ص ۳۳۶.

۵. الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۷۱.

برادر شهید مطهری در کتاب خود نظام حقوق زن در اسلام از «کلیدود السن» \_ که یک متخصص روان‌شناسی است \_ این مطلب نقل می‌کند که زن به دلایل فطری دوست دارد که تحت ریاست و نظارت فرد دیگری قرار گیرد و دیگران نیز احساس نیاز به او کنند. و این دو ویژگی در زنان ناشی از این‌که زنان، پیرو احساسات خویش هستند، در حالی که مردان پیرو تعقل هستند؛ چه بسا زنانی دارای درک بسیار بالایی باشند، ولی احساسات، بر عقل‌شان غلبه کند. این در حالی است که افکار و برنامه‌ریزی‌های مردان به واقعیت‌های خارجی نزدیک‌تر و در قضاوت و راهنمایی کردن نیز دقیق‌تر است و زنان به دلیل احساساتی بودن، به احتیاج‌شان به مردان اذعان دارند.<sup>۱</sup>

۷. این معنا با فهم قدمای محدثان از این روایات منسجم است.

۸. این معنا از روایتی که در نهج البلاغه آمده، با زمینه صدور آن \_ که پس از جنگ جمل است \_ کاملاً هماهنگ است.

۹. این تعبیر رسول خدا<sup>ﷺ</sup> به نکوهش غلبه زنان بر مردان دلالت دارد؛ تمام نصوص رسیده همچون «ما رأیت من ناقصات عقل و دین أغلب لذوی الألباب و ذوی الرأی منکن» و مانند آن، مفعول «رأیت»، «نواقص العقول...» نیست، بلکه مفعولش «أغلب» است. پس محور کلام حضرت<sup>ﷺ</sup> غلبه آنان بر رجال است نه نقص عقول زنان، و این دقیقاً شبیه این عبارت است: «ما رأیت من قصار القامة وسود البشرة أقوی من هؤلاء؛ از میان کوتاه‌قامتان و سیه‌چهره‌گان، کسی را نیرومندتر از آنان نیافتم.» محور سخن در این کلام، نه رنگ پوست آنهاست و نه دیگر ویژگی‌شان، بلکه مراد، نیرومندی آنان است. در این روایت نیز چنین است؛ اگر مقصود پیامبر<sup>ﷺ</sup> نکوهش و سرزنش زنان بود، باید با عبارت دیگری بیان می‌فرمود.

نکته: روایاتی که از امیرالمؤمنین<sup>ﷺ</sup> در نهج البلاغه و خصائص الأئمه<sup>ﷺ</sup> نقل شده‌اند، بدون شک با تقطیع نقل شده است، اما در المسترشد به صورت کامل آمده است. به مقطعی از این روایت بنگرید:

... فَقُلْتُمْ بَايَعْنَا لَا نَجِدُ غَيْرَكَ وَلَا نَرْضَى إِلَّا بِكَ فَبَايَعْنَا لَا نَتَفَرَّقُ وَلَا نَخْتَلِفُ فَبَايَعْتُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ<sup>ﷺ</sup> وَدَعَوْتُ النَّاسَ إِلَى بَيْعَتِي فَمَنْ بَايَعَنِي طَائِعًا قَبِلْتُ مِنْهُ وَمَنْ أَبَى تَرَكْتُهُ فَبَايَعَنِي فِيمَنْ بَايَعَنِي طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرُ وَلَوْ أَبَيَا مَا أَكْرَهْتُهُمَا كَمَا لَمْ أَكْرَهُ غَيْرَهُمَا وَكَانَ طَلْحَةَ يَرْجُو الْيَمَنَ وَالزُّبَيْرُ يَرْجُو الْعِرَاقَ فَلَمَّا عَلِمَا أَنِّي غَيْرُ مَوْلِيَهُمَا اسْتَأْذَنَا فِي الْعُمْرَةِ يُرِيدَانِ الْغَدْرَةَ فَاتِيَا عَائِشَةَ فَاسْتَحَقَّاهَا مَعَ شَيْءٍ كَانَ فِي نَفْسِهَا عَلَى وَالنِّسَاءِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَشَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ

۱. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۲۵.

بِرَجُلٍ وَأَمَّا نَقْصَانٌ خُطُوطُهُنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ وَقَادَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ إِلَى الْبَصْرَةِ وَصَمِنَ لَهُمَا الْأَمْوَالَ وَالرِّجَالَ فَبَيَّنَا هُمَا يَفُودَانِهَا إِذَا هِيَ تَفُودُهُمَا...<sup>۱</sup>

در این روایت دو نکته قابل تأمل است:

الف) بی‌گمان، عبارت مربوط به زنان، دقیقاً همان عبارت و تعلیل رسول خدا ﷺ است. بنابراین حضرت امیر ﷺ سخن خویش را با کلام رسول خدا ﷺ تضمین کرده است تا بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد.

ب) با توجه به سیاق کلام و این سخن حضرت که فرمود: «فَبَيَّنَا هُمَا يَفُودَانِهَا إِذَا هِيَ تَفُودُهُمَا» کاملاً روشن است که امام در مقام سرزنش غلبه عایشه بر طلحه و زبیر است؛ یا می‌توان گفت که این زن دارای همان ویژگی‌هایی است که رسول خدا ﷺ توصیف کرده بود و شایسته نبود که مردان \_ همانند طلحه و زبیر \_ به سمت او کشیده شوند و \_ همان‌طور که پیش‌تر گذشت \_ این کلام در مقام سرزنش عایشه نیست. بنابر این شیوه بیان کلام علوی همچون بیان نبوی است و هر دو سخن در مقام نکوهش غلبه زنان بر مردان است و نه در مقام سرزنش زنان.

نکته‌ای باقی‌مانده بیان هدف از تعلیل نقص عقول زنان به این‌که شهادت آنان نصف شهادت مردان محسوب می‌شود است که می‌توان گفت شاید اشاره به یکی از این دو مورد ذیل باشد:

الف) اشاره به آیه دین است؛ یعنی چون دیه زن نصف مرد است، پس شهادت وی در امور مادی مانند قرض، نصف شهادت مرد محسوب می‌شود؛ چون دیه آن نصف دیه مرد است. برخی روایات می‌تواند مؤید این سخن باشد، مانند این روایت:

عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: فِي وَصِيَّةٍ لَمْ يَشْهَدْهَا إِلَّا امْرَأَةٌ فَاجَازَ شَهَادَةَ الْمَرْأَةِ فِي الرَّبْعِ مِنَ الْوَصِيَّةِ بِحَسَابِ شَهَادَتِهَا.<sup>۲</sup>

ب) اشاره به وجه شباهت میان دیه زن و اموری که شهادت وی پذیرفته می‌شود؛ همان‌طور که شارع، شهادت او را نصف شهادت مرد قرار داده است، دیه او را نیز نصف دیه مرد قرار داده است. به عبارت روشن‌تر، امام در مقام بیان علت نقص دیه زن نیست، بلکه در مقام بیان شاهد قرآنی بر نقص دیه است که به آیه دین اشاره می‌کند. معنای این سخن حضرت نیز که فرمود: «و اما

۱. المستترشد فی امامة علی بن ابی طالب، ص ۱۸۷.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۷۷، ح ۵.

- نُقْصَانُ عُقُولِكُنَّ فَشَهَادَتُكُنَّ إِنَّمَا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ» این است که دلیل نقصان دبه زن این است که شهادت او نصف شهادت مرد محسوب می‌شود. البته موارد ذیل نیز می‌توانند تقویت کننده این دو احتمال باشند:
۱. انسجام نداشتن تعلیل با معلل، چنان‌که پیشتر اشاره شد.
  ۲. بیان سخنان شهید مطهری، مبنی بر وجود نداشتن رابطه میان شهادت دادن و عقل، خصوصاً با توجه به این‌که شهادت زن در اغلب موارد پذیرفته نمی‌شود، ولی در قرض پذیرفته است.
  ۳. انسجام نداشتن این بیان و کلام نبوی و علوی با بیان و منهج قرآنی که قائل به هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست و تنها معیار را تقوا و عمل افراد می‌داند.
  ۴. بحث‌های علمی دال بر عدم کاستی قدرت ادراک زنان است.

مراد از نقص ایمان در زنان

نکته دیگری که پرسش‌های بسیاری را درباره این روایات به خود اختصاص می‌دهد، بحث نقص ایمان زنان است که آیا این امر، نوعی نکوهش برای آنان تلقی می‌شود؟

در پاسخ باید گفت: مراد از این عبارت در حدیث، کناره‌گیری ایشان از نماز خواندن در روزهایی خاص است. شاهد این مطلب آن است که در منابع متعددی از ابوعمر و زبیری از امام صادق ع روایت شده است که می‌فرماید:

قال: قلت له ألا تخبرني عن الإيمان أ قول هو و عمل أم قول بلا عمل؟ فقال: الإيمان عمل كله، والقول بعض ذلك العمل، مفروض من الله مبين في كتابه واضح نوره، ثابتة حجته، يشهد له بها الكتاب، ويدعو إليه، ولما أن أصراف نبيه إلى الكعبة عن بيت المقدس قال المسلمون للنبي: أ رأيت صلاتنا التي كنا نصلی إلى بيت المقدس ما حالنا فيها، وما حال من مضى من أمواتنا وهم يصلون إلى بيت المقدس فأنزل الله ع وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ ع فسمى الصلاة إيماناً...<sup>۱</sup>

نکته مهم این است که این معنا، همان معنایی است که در روایات «نواقص العقول» به آن اشاره شده است: «أَمَا نُقْصَانُ دِينِكُنَّ فَالْحَيْضُ الَّذِي يُصِيبُكُنَّ فَتَمَكْتُ إِحْدَاكُنَّ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا تُصَلِّي وَلَا تَصُومُ» و تعبیر در همه این روایات یکسان است.

برداشت و فهم محدثان از این روایات، شاهد دیگری در فهم این معناست؛ همانند مسلم که این روایت را در باب «بیان نقصان ایمان بنقص الطاعات» می‌آورد<sup>۲</sup> و ترمذی که آن را در باب «فی استكمال الايمان والزيادة والنقصان»

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷، ح ۱؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۱.

آورده است.<sup>۱</sup> بیهقی نیز آن را در باب «الحائض لا تصلی ولا تصوم» ذکر می‌کند<sup>۲</sup> و ابن‌خزیمه آن را در باب «إسقاط فرض الصلاة عن الحائض أيام حیضها» نقل می‌کند.<sup>۳</sup>

با این بیان مشخص می‌شود این عبارت نیز در مقام نکوهش و سرزنش زنان نیست، بلکه در مقام بیان یکی از جنبه‌های تشریحی است؛ همانند توصیف آنان به نواقص العقول و نقص‌الحوظ که در مقام بیان دو جنبه تشریحی زنان است.

#### نتیجه‌گیری

محدثان دو فریق، روایاتی را نقل کردند که در آنها زنان به «نواقص العقول»، «نواقص الایمان» و «نواقص الحظوظ» توصیف کرده‌اند. در برخورد با این روایات، اختلاف شدیدی رخ داده است؛ برخی منکر صدور آنها \_ به لحاظ سند یا متن \_ شدند؛ عده‌ای آن را تأویل کرده و گروهی نیز تسلیم آن شدند، در حالی که مقصود این روایات، بیان برخی از جنبه‌های تشریحی در زنان و نکوهش غلبه آنان بر مردان است. در تبیین این معنا به نکات ذیل توجه شده است:

۱. فهم صحیح حدیث، فهم مبتنی بر فهم واژگان آن در پرتو لغت یا حدیث و نیز توجه به قراین آن است.

۲. در صورت تعدد معانی واژه‌ها، باید همه معانی مورد بررسی قرار گیرد و مطابق قرینه‌ها معنای مورد نظر گوینده مشخص شود.

۳. «عقل» در زبان عربی دارای چند معناست که برخی از آنها \_ مانند «دیه» \_ با گذشت زمان به فراموشی سپرده شده است.

۴. گوینده اصلی این روایات تنها پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ هستند و دیگر معصومین ﷺ چنین مطلبی بیان نکرده‌اند.

۵. اگر مراد اصلی این روایات، توبیخ و تحقیر زنان بود، نه‌تنها با جایگاه و منزلت سیاسی پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ \_ که حاکم بودند \_ در تعارض بود، بلکه با جایگاه شامخ آنان \_ که مبلغ و مبین قرآن کریم بودند \_ نیز انسجامی نداشت که قرآن، بدون هرگونه توبیخ یا سرزنش و با لحنی کریمانه و خطاب‌ی یکسان، زنان را در کنار مردان قرار می‌دهد. از این‌رو یا باید این روایات را به دلیل مخالفت با قرآن، انکار کرد، یا آنها را به معنایی فهمید که منسجم با قرآن باشد که با وجود شهرت روایات، انکار آنها امکان‌پذیر نیست و چاره‌ای جز راه دوم وجود ندارد.

۶. در پژوهش‌ها انجام شده درباره این روایات، یکی از این سه معنا را برای

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. السنن الکبری، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. صحیح ابن‌خزیمه، ج ۲، ص ۱۰۱.

«عق» \_\_\_\_\_ «ل»

ذکر کرده‌اند: عقل نظری، عقل عملی و عقل آلی. در این میان، دو معنای اخیر نه لغوی است و نه در روایات به کار برده شده‌اند. البته عقل نظری، در لغت، قرآن و حدیث به کار رفته است.

۷. روایاتی که درباره «عقل زنان» وارد شده‌اند بر دو بخش است؛ بخشی بر نقص عقول آنان دلالت دارد و دیگری دال بر ضعف عقول آنهاست. علت نقص عقل زنان در تمام روایات، شهادت آنان است که به منزله نصف شهادت مردان محسوب شده و دلیل ضعف عقل ایشان، غلبه احساسات آنهاست. از این‌رو شایسته نیست هر یک از این ابعاد با یکدیگر خلط شود.

۸. در این روایات، درباره عقل مردان و زنان، تعابیر گوناگونی به کار رفته است؛ زمانی که درباره زنان سخن گفته می‌شود، عبارت «عقل» را به کار برده و زمانی که درباره مردان سخن می‌گوید الفاظی چون «لبّ، ألباب» استفاده کرده است که نشان‌گر تفاوت معنای این دو واژه است.

۹. فهم محدثان قدما از این روایات \_ افزون بر زمینه صدور این روایات که پس از جنگ جمل است \_ بر آن دلالت دارد که مراد این نصوص، نکوهش غلبه زنان بر مردان است.

۱۰. پژوهش‌های علمی معاصر که در این‌باره صورت گرفته‌اند بر وجود نداشتن اختلاف زیاد در قدرت فکری زنان و مردان دلالت دارند. بنابر این، تفسیر عقل به معنای قدرت فکری از این روایات بسیار بعید است.

از مجموع مطالبی که گذشت این نگرش تقویت می‌شود که مراد از این روایات، نکوهش غلبه زنان بر مردان است؛ همان فهمی که شیخ کلینی و دیگر محققان کبیر از این روایات داشتند و این‌که این روایات هرگز در مقام توییح و سرزنش زنان نبوده

است. «عقل» ذکر شده در روایات با عقل عملی یا عقل آلی \_ که از اصطلاحات جدید شمرده می‌شوند \_ ارتباطی ندارد و دلیل غفلت محققان از این معنا، تطور دلالت معنای عقل است.

## منابع

- \_ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- \_ الاستذکار، ابن عبدالبر، تحقیق: سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
- \_ بحار الانوار، محمداقصر مجلسی، تحقیق: جمعی از پژوهش‌گران، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- \_ ترتیب مقایس اللغة، احمد بن فارس، ترتیب و تنقیح: علی عسکری و حیدر مسجدی، قم، مرکز تحقیقات حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- \_ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمی، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- \_ تفسیر قرطبی، محمد بن احمد انصاری قرطبی، تحقیق: احمد عبدالعلیم بردونی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- \_ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب الموسوی الجزائری، قم، دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- \_ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- \_ التمهید، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق: مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، مغرب، وزارت أوقاف وشؤون إسلامی، ۱۳۸۷ق.
- \_ تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- \_ الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، محمد بن محمد مفید، تحقیق: علی میرشریفی، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- \_ الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعة المدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- \_ خصائص الأئمة، محمد بن حسین سید رضی، تحقیق: محمدهادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- \_ الدر المنثور، جلال‌الدین سیوطی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
- \_ دراسات في ولاية الفقيه و فقه النولة الإسلامية، حسین‌علی منتظری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- \_ درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، قم، دارالنور، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- \_ دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل

- البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- \_ رسائل المرتضى، سيد مرتضى علم الهدى، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم، سيدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
- \_ زن در آينه جلال و جمال، عبدالله جوادى آملی، قم، دار الهدى، ۱۳۷۸ش.
- \_ «زن و جامعه در نگرش استاد مطهری: زن و گواهی» مرتضى مطهری، پیام زن، ش ۷، ۱۳۷۱ش.
- \_ سيل السلام، محمد بن اسماعيل كحلانى، تحقيق: محمد عبدالعزيز خولى، مصر، مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ق.
- \_ سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قروينى، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- \_ سنن ابى داود، ابوداود سليمان بن اشعث سجستانى، تحقيق: سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- \_ سنن الدارمى، عبدالله بن الرحمن دارمى، دمشق، چاپخانه اعتدال، ۱۳۴۹ق.
- \_ السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- \_ السنن الكبرى، نسائى، تحقيق: عبدالغفار سليمان بندارى و سيد كسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- \_ سنن ترمذى، محمد بن عيسى ترمذى، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- \_ سنن دارقطنى، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: مجدى بن منصور، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- \_ صحيح ابن حبان، ابن حبان على بن بلبان فارسى، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- \_ صحيح ابن خزيمة، محمد بن اسحاق بن خزيمة، تحقيق: محمد مصطفى أعظمى، دمشق، مكتب إسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۲م.
- \_ صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
- \_ صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيرى، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- \_ علل دارقطنى، على بن عمر دارقطنى، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله سلفى، رياض، دار طيبة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- \_ الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- \_ الكامل، عبدالله بن عدى جرجانى، تحقيق: سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- \_ كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم، هجرت، چاپ دوم، بى تا.
- \_ كنز العمال، على بن حسام متقى هندی، تحقيق: شيخ بكرى حيانى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.



- \_ مجمع الزوائد ، هيثمى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- \_ المستدرک على الصحيحين ، حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
- \_ المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب ، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: احمد محمودى، قم، مؤسسه فرهنگى اسلامى، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- \_ مسند ابى يعلى ، ابويعلى احمد بن على تميمى، تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، بى تا.
- \_ مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، بى تا.
- \_ مسند الحميدى ، عبدالله بن زبير حميدى، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمى، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
- \_ مشارق أنوار اليقين فى أسرار المؤمنين ، رجب بن محمد برسى، تحقيق: على عاشور، بيروت، اعلمى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
- \_ المصنف ، عبدالرزاق صنعانى، تحقيق: شيخ حبيب الرحمن اعظمى، بى جا، بى تا.
- \_ معانى الأخبار ، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، جامعة المدرسين، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
- \_ المعجم الأوسط، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق و نشر: دار الحرمين، ١٤١٥ق.
- \_ معرفة السنن و الآثار ، احمد بن حسين بيهقى، تحقيق: سيد كسروى حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.
- \_ المقنع ، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام ، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- \_ من لا يحضره الفقيه ، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، جامعة المدرسين، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
- \_ منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة ، حبيب الله هاشمى خوى، تحقيق: ابراهيم ميانجى، تهران، كتابخانه اسلامى، چاپ چهارم، ١٤٠٠ق.
- \_ الميزان فى تفسير القرآن ، محمد حسين طباطبايى، قم، جامعة المدرسين، چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
- \_ النهاية فى غريب الحديث ، ابن اثير جزرى، تحقيق: محمود محمد طناحى، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٧ش.
- \_ نهج البلاغه ، محمد بن حسين سيد رضى، ضبط: صبحى صالح، تحقيق: فيض الاسلام، قم، نشر هجرت، چاپ اول، ١٤١٤ق.
- \_ نيل الأوطار ، محمد بن على شوکانى، بيروت، دار الجيل، ١٩٧٣م.
- \_ وسائل الشيعة ، محمد بن حسن حر عاملى، تحقيق: قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، چاپ اول، ١٤٠٩ق.

